

تأملات در معانی تفسیر و تأویل

دکتر علی نجار پوریان
دکترای علوم قرآن و حدیث و مدرس دانشگاه فرهنگیان تهران

اشاره

سال ۱۳۷۸: ۱۳]. تفاوت این دو آن است که «سفر» به معنی کشف ظاهری و مادی «فسر» به معنی کشف باطنی و معنوی به کار می‌رود، چنان‌که راغب در مفردات می‌گوید: «الفسر: اظهار المعنی المعقول» [راغب اصفهانی، سال ۱۳۷۰: ۳۹۴]. برای نمونه، نظرات چند تن از بزرگان لغت عرب را درباره‌ی واژه تفسیر می‌آوریم:

ابن منظور می‌گوید: «الفسر: البیان و کشف المغطی»: فسر به معنی بیان و کشف کردن چیز پوشیده است [ابن منظور، سال ۱۳۶۵: ۵۸۷].

ابن فارس گفته است: «الفسر تدل علی بیان شیء و ایضاحه» [ابن فارس، سال ۱۳۸۰، ج ۴: ۵۰۴]. فسر دلالت می‌کند بر آشکار نمودن چیزی و روشن ساختن آن. صاحب «قاموس المحيط» می‌نویسد: «... الفسر: الابانه و کشف المغطی و هو کشف المراد عن المشکل» [فیروزآبادی، سال ۱۳۷۲: ۵۸۷].

در «المنجد» آمده است: «التفسیر الکشف، الايضاح، البیان»

در این نوشتار بر آنیم تا به ژرف‌کاوی کوتاهی درباره‌ی معانی «تفسیر و تأویل» و فرق آن دو با یکدیگر بپردازیم. ابتدا در بخش اول، معانی لغوی واژه‌های مذکور را می‌آوریم و آنگاه در بخش دوم، به تعاریف اصطلاحی آنها نگاهی خواهیم افکند. سپس فرق‌هایی را که میان «تفسیر» و «تأویل» وجود دارد، بیان می‌کنیم.

کلیدواژه‌ها: معانی، معانی تفسیر و تأویل، تفسیر، تأویل

الف) معانی لغوی واژه تفسیر

اصحاب لغت گفته‌اند: کلمه تفسیر در لغت به معنی «روشن کردن و تبیین» است. اهل ادب معتقدند، کلمه تفسیر از ماده «فسر» و یا از ماده «سفر» و مقلوب سفر است که هر دو به معنی «کشف» به کار می‌روند: مانند: «أسفر الصبح»: یعنی صبح روشن شد و مانند «أسفرت المرأة عن وجهها»: یعنی زن روی باز نمود و صورتش نمایان شد [شیخ طبرسی،



تفسیر در اصطلاح دانشمندان زبان عرب و
قرآن پژوهان، همان «علم فهم قرآن» است. این واژه
در قرآن مجید تنها در یک مورد به کار رفته که به
معنی «شرح و تفصیل» است. و «لا یاتونک بمثل الا
جدناک بالحق واحسن تفسیرا» (فرقان/ ۲۲)، واژه
تفسیر با مشتقات آن در احادیث اعم از عامه و امامیه
بسیار دیده می شود

عبارت‌اند از: ۱. مرجع و عاقبت؛ ۲. سیاست کردن؛ ۳. تفسیر
و تدبیر؛ ۴. انتقال از معنای ظاهری لفظ به معنای غیر ظاهر.
در میان این معانی، در کلام قدما، بیش از همه معنای اول
و سپس معنای دوم و سوم قابل ذکر است و معنی چهارم را
بیشتر در معاجم متأخر می یابیم.

الف) تعریف اصطلاحی تفسیر

تفسیر در اصطلاح دانشمندان زبان عرب و قرآن پژوهان،
همان «علم فهم قرآن» است. این واژه در قرآن مجید تنها در
یک مورد به کار رفته که به معنی «شرح و تفصیل» است. و
«لا یاتونک بمثل الا جدناک بالحق واحسن تفسیرا» (فرقان/
۲۲)، واژه تفسیر با مشتقات آن در احادیث اعم از عامه و امامیه
بسیار دیده می شود.

نظرات برخی از قرآن پژوهان را در این باره می آوریم:

۱. بدرالدین زرکشی در تعریف تفسیر گفته است: «تفسیر
علمی است که با آن، کتاب خداوند که بر پیامبرش نازل
شده است، فهمیده می شود و بیان معانی و استخراج احکام
و حکمت‌های آن انجام می گردد.» [زرکشی، سال ۱۳۷۶، ج
۱: ۱۳].

۲. بعضی گفته‌اند: «تفسیر بیان کلام الله و بیان الفاظ قرآن
و مفهومات آن است.» [ذهبی، سال ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۵].

۳. زرکانی می گوید: «تفسیر عبارت از دانشی است که
بحث می کند از مرادالله در قرآن به قدر طاقت بشری.» [زرکانی،
سال ۱۳۶۰، ج ۲: ۴].

۴. ابو حیان در بحرالمحیط می گوید: «تفسیر علمی است

سیوطی در الاتقان می گوید: «التفسیر تفعلیل من الفسر و
هو البیان و الکشف و یقال هو مقلوب السفر» [سیوطی، سال
۱۳۷۸، ج ۲، ۱۷۳].

واژه تفسیر چه از ماده «فسر» و چه از «سفر» مشتق شده
باشد، به معنای کشف کردن، برملا ساختن، تبیین و توضیح
است. مفسر، کلامی را که برای شنونده نامأنوس است، با
جملات مأنوس و روش تر بیان می کند تا به معنای مورد نظر
راهنمایی شود. پس می توان گفت: «با عمل تفسیر، متن یا
گفتار شفاف می شود و معنای خود را نشان می دهد.»

ب) تعاریف لغوی واژه تأویل

کلمه تأویل از ماده «أول» به معنی رجوع است. صاحب
قاموس گفته است: «أل الیه: رَجَع، و عنہ اِرْتَدَّ؛ آل الیه یعنی
به سوی او برگشت و با «عن» متعدی می شود! راغب گوید:
«تأویل برگرداندن چیزی است به پایان و نتیجه‌ای که از آن
مراد است؛ خواه گفتاری باشد، خواه کرداری، دلیل این سخن،
این قول از قرآن است: «ذلک تأویل ما لم تسطع علیه صبراً»
[ذهبی، سال ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۶؛ به نقل از قاموس، ج ۳: ۱۳۳].

ابن فارس در «مقیاس اللغه» آورده است: «أول»، دارای دو
اصل است: ۱. ابتدای امر. واژه اول، به معنای ابتدا، از این اصل
است؛ ۲. انتهای امر. تأویل کلام به معنای عاقبت و سرانجام
کلام، از این باب است [ابن فارس، سال ۱۳۶۵، ج ۱: ۹۷].

جوهری در صحاب می نویسد: «أل یعنی رَجَع و التأویل
تفسیر ما یوول الیه الشیء» [حماد جوهری، سال ۱۳۴۴، ج ۱:
۲۹]. در مجموع چهار معنا برای تأویل ارائه شده است که

بنابراین تعریف، میان تأویل و تفسیر فرقی نیست و این دو «مترادف» هستند. این تعریف در نزد علمای متقدم مطرح بوده، چنان که مجاهد و طبری در تفسیر خود هر جا که می‌گویند تأویل آیه این است، مرادش همین معنی است؛ یعنی تفسیر آیه چنین است.

علاوه بر این نظر است که تأویل قرآن که مستند تمام مضامین قرآن است، در جایگاهی است که خداوند آن را «کتاب حکیم» نامیده است [المیزان، سال ۱۳۷۰، ج ۳: ۵۴]! ایشان در آیات زیر «ام‌الکتاب»، «لوح محفوظ» و «کتاب مکنون» را جایگاه تأویل قرآن می‌دانند:

- انه فی ام‌الکتاب لدینا لعلی حکیم [زخرف/ ۴].

- بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ [واقعه/ ۷۷].

مرحوم طباطبایی از آیه «کتاب احکمت آیاته ثم فصلت من لدن حکیم خبیر» استفاده می‌کند که قرآن قبل از نزول و مفصل شدن به صورت آیات و سوره، از حقیقتی واحد و بسیط برخوردار بوده است! مرحوم آیت‌الله معرفت با دیدگاه علامه طباطبایی مخالفت کرده و آنها را نظریاتی بدون دلیل انگاشته است. ایشان برای تأویل دو معنا ارائه می‌دهد که یکی به آیات متشابه اختصاص دارد و دیگری به همه آیات قرآن مربوط می‌شود. آن دو معنا عبارت‌اند از: ۱. توجیه متشابه به یک وجه صحیح؛ ۲. معنای دوم برای کلام که در طول معنای اول قرار دارد و از آن به بطن تعبیر می‌شود.

ایشان نیز معتقد است، مراد از آنچه در قرآن تحت عنوان «لوح محفوظ»، «کتاب مکنون» و «ام‌الکتاب» آمده، علم ازلی و مکنون پروردگار است. در فرض پذیرش این مطلب که وراثت این کتاب، کتاب دیگری در ام‌الکتاب وجود دارد که «علی» و «حکیم» است، دلیلی وجود ندارد که تأویل قرآن، همان حقیقت «علی و حکیم» باشد.

براساس دیدگاه آیت‌الله معرفت - که مختار ما نیز هست - اگر تأویل از قبیل حیق خارجی باشد، به حقایقی منتهی

که در آن بحث می‌شود از چگونگی تلفظ قرآن و مدلولات و احکام فردی و ترکیبی و معانی آنها که در حال ترکیب به معانی آنها حمل می‌شود و تتمه‌هایی بر اینها» [ابوحیان، سال ۱۳۶۱، ج ۱: ۱۴ و ۱۳].

ب) تعریف اصطلاحی تأویل

برخلاف تعریف اصطلاحی «تفسیر» که تقریباً همه آنها قابل برگشت به یک معنی بود، «تأویل» از واژه‌هایی است که در ادبیات قرآنی اهمیت به‌سزایی دارد و امروزه در اکثر حوزه‌های معرفت دینی هم چون تفسیر، کلام، اصول، فقه، فلسفه و عرفان، جایگاه ویژه‌ای یافته است. در میان متفکران غربی، تأویل با عنوان «هرمنوتیک» شناخته شده است. این واژه نخستین بار در کتاب «هرمنوتیک مقدس» اثر جی. سی‌دانهاوسر - که در سال ۱۶۵۴ میلادی تألیف شده [احمدی، سال ۱۳۷۷، ج ۲: ۹۸] آمده است. معمولاً متفکران غربی، تأویل را با علوم باطنی یکسان انگاشته‌اند و چه بسا این در اذهان برخی از اندیشه‌وران مسلمان نیز اثر گذاشته و تأویل قرآن را به معنای تفسیر باطنی قرآن پنداشته‌اند. این در حالی است که واژه تأویل علاوه بر معنای لغوی، در هر یک از حوزه‌های معرفت دینی، اصطلاحی خاص شده است. خلط میان معنای لغوی و اصطلاحی تأویل سبب اشتباه در تفسیر متون دینی می‌شود. این جاست که تحقیق در «معناشناسی تأویل» در هر یک از حوزه‌های معرفت دینی ضرورت می‌یابد. این کلمه شانزده بار در قرآن آمده که سه مورد آن درباره قرآن است. در اینجا، ابتدا اهم تعاریف تأویل و آن‌گاه تعریف مورد قبول را می‌آوریم.

۱. تفسیر کلام و تبیین معنای آن، اعم از اینکه موافق ظاهر کلام باشد یا مخالف آن [ذهبی، ج ۱: ۱۵؛ طبرسی، سال ۱۳۴۴، ج ۱: ۴۰۸].

۲. تأویل مراد اصلی کلام است. اگر گفته شود: «طلعت الشمس» تأویل آن نفس طلوع شمس است.

۳. حمل لفظ دارای معانی گوناگون بر یکی از آن معانی است؛ معنایی که ادله بر مراد بودن آن دلالت دارد.

۴. معنای مخالف با ظاهر لفظ را گویند. این معنا نزد متأخران شایع است.

درباره تأویل، در میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد. علامه طباطبایی این نظریه‌ها را که بیش از ده مورد است، نقد و بررسی کرده و در نهایت نظریه خود را به‌طور مستدل بیان کرده است. مرحوم علامه رأی خود را این‌گونه طرح کرده است.

مرحوم طباطبایی از آیه «کتاب احکمت آیاته

ثم فصلت من لدن حکیم خبیر» استفاده

می‌کند که قرآن قبل از نزول و

مفصل شدن به صورت آیات

و سوره، از حقیقتی واحد

و بسیط برخوردار بوده

است

می‌شود که از دسترسی عموم خارج است و البته دارای اجزا و فصول است. برای چنین تأویل و قرآنی که بسیط و فاقد اجزاست و فهمیدنی نیست، چه فایده‌ای مترتب است؟ به هر حال تفسیر و تأویل، هر دو فرایندی هستند برای دست‌یابی به مدالیل و معانی کلام؛ منتهی ابهاماتی را که در خود لفظ وجود دارد، برطرف می‌سازند؛ مثلاً «فاکسه و آبا» اما تأویل، برطرف‌کننده انگیزه‌های شک و اشتباه از پیرامون کلام است. تأویل «عبارت از واقعیتی است که تکیه‌گاه و مستند بیانات قرآنی است؛ از حکم و مواظظ گرفته تا آیاتی که متضمن بیان حکمت است، تمامی بر آن استناد دارد [طباطبایی، سال ۱۳۷۸، ج ۳: ۵۳]. علاوه در جای دیگر می‌نویسد: «تأویل قرآن نه از نسخ الفاظ است و نه از نسخ معانی و مدلولات الفاظ، بلکه از امور خارجی و عینی است [همان، ج ۳: ۲۷]. ایشان در جای دیگر می‌فرماید: «تأویل قرآن، مدلول الفاظ قرآن نیست، بلکه بالاتر از آن است که شبکه الفاظ بتواند بدان دست یابد. علامه بر این تأکید دارد که همه آیات قرآن دارای تأویل است [همان، ص ۴۹]. او معتقد است، ماورای این قرآن، که آن را می‌خوانیم و معانی‌اش را می‌فهمیم، امر دیگری است که نسبت آن با قرآن، نسبت روح به جسد و ممثل با مثل است.

فرق تفسیر با تأویل

عده‌ای از محققان معتقدند که تفسیر عبارت است از: «شرح و گزارش لفظی که صرفاً متحمل یک وجه باشد. ولی تأویل توجیه لفظی است که متحمل وجوه و معانی مختلف باشد و مؤول لفظ را با استفاده و استمداد از شواهد، به یکی از آن وجوه حمل کند. به هر حال، در فرق تفسیر و تأویل، اقوال و نظرهای گوناگونی وجود دارد که برخی از آنها را می‌آوریم:

۱. راغب اصفهانی گفته است: تفسیر اعم از تأویل است. تفسیر بیشتر در الفاظ به کار می‌رود و هم در کتاب‌های الهی و

هم در سایر کتاب‌ها واقع می‌شود اما تأویل بیشتر در معانی و جملات به کار می‌رود و اکثراً در کتاب‌های الهی انجام می‌گیرد [راغب اصفهانی، سال ۱۳۷۷: ۳۱].

۲. ابو عبیده و عده‌ای گفته‌اند: «تفسیر و تأویل به یک معنی هستند».

۳. عده‌ای گفته‌اند: «تفسیر تعیین کردن آن است که مراد از الفاظ همین معنی است و شهادت‌دادن به اینکه خداوند همان منظور را از آن لفظ داشته است. پس اگر دلیل قطعی بر آن باشد، صحیح، وگرنه تفسیر به رأی است که از آن نهی شده است (تفسیر غیرمجاز) و تأویل ترجیح‌دادن یکی از احتمالات است بدون قطع و شهادت بر خداوند نسبت به آن [ابن تیمیه، سال ۱۳۷۱: ۸].

۴. برخی گفته‌اند: تفسیر فقط از پیروی و روایت به دست می‌آید و تأویل به استنباط انجام می‌شود [همان، ص ۱۰].

۵. عده‌ای معتقدند، تفسیر بیان وضع الفاظ است به‌طور حقیقت یا مجاز، مانند تفسیر صراط به طریق و تفسیر صیب به مطر. تأویل بیان باطن لفظ است که از اول، یعنی بازگشت به عاقبت امر، گفته شده است. بنابراین، تأویل خبردادن از حقیقت مراد و تفسیر خبر دادن از دلیل مراد است. مانند اینکه خداوند فرموده: «ان ربک لبالمرصاد»، تفسیرش چنین است: مرصاد از «رصد» گرفته شده. رَصَدْتُ یعنی رقبته (آن را زیر نظر گرفتم و مراقبش بودم) تأویل آن چنین است: هشدار از مسامحه در امر خداوند و بر حذر داشتن از غفلت در آمادگی و مهیا بودن برای عرصه بر خداوند [همان، ص ۱۰].

۲. علامه طباطبایی تأویل را مرحله‌ای بالاتر از تفسیر و تنزیل می‌داند. او مراد از تأویل را همان حقایق غیرمحسوس می‌داند که در قالب بیان لفظی بشری نمی‌گنجد.

منابع

۱. علامه طباطبایی، محمدحسین، تفسیرالمیزان، ج ۳
۲. شاکر، محمدکاظم، روش‌های تأویل آیات
۳. ذهبی، التفسیر و المفسرون، ج ۱
۴. راغب اصفهانی، مفردات
۵. سیوطی، جدال الوین، الاتقان، ج ۲
۶. ابن فارس، مقاییس اللغی، ج ۴، ۱۳۶۵
۷. طبرسی، مجمع البیان، ج ۶، ۱۳۷۸
۸. ابن منظور، لسان العرب، ج ۸، ۱۳۸۰
۹. جوهری، صحاح اللغی، ج ۱، ۱۳۷۲
۱۰. زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ۱۳۷۶
۱۱. زرقانی، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ج ۱، ۱۳۶۰
۱۲. معرفت، التمهیر فی علوم القرآن، ج ۱، ۱۳۷۷
۱۳. ذهبی، التفسیر و المفسرون، ج ۱، ۱۳۷۹

عده‌ای از محققان معتقدند که تفسیر عبارت

است از: «شرح و گزارش لفظی که صرفاً

متحمل یک وجه باشد. ولی تأویل توجیه

لفظی است که متحمل وجوه و

معانی مختلف باشد و مؤول

لفظ را با استفاده و استمداد از

شواهد، به یکی از آن وجوه

حمل کند